

THE INFLUENCE OF "THE LION AND COW" STORY OF KALĪLAH WA DIMNAH IN PERSIAN LITERATURE

RAHMAN MOSHTAGH MEHR*
RUKIA RAJABI**

Abstract:

"*Kalīlah wa Dimnah*" is one of the precious works that brought into world literature by Iranian.

If "*Borzūya*" had not brought it to Iran, and "*Ibn al-Muqaffa*" had not translated from Pahlavi into Arabic, perhaps fortune of this book would be different, and we cannot see its undeniable influences to Persian literature and world literature.

One of the main stories of this book is story of "lion and cow" that took place in the first section of Panchatantra and second section of Abu'l-Maali's translation. In the Panchatantra this story is named 'separation of buddies'. Until now this story was studied in different perspectives, especially mythical, but we try to make a study of its influence to Persian literature. With this study it will be clear persons of Persian literature in which subjects great and how used this story in their works.

Key words: *Kalīlah wa Dimnah*, Panchatantra, Persian literature, lion and cow

انعکاس داستان «شیر و گاو» کلیله و دمنه در ادبیات فارسی

دکتر رحمان مشتاق مهر*

رقیه رجبی**

چکیده:

«کلیله و دمنه» یکی از آثار گرانبغی است که با تلاش ایرانیان به ادبیات جهان راه یافته و چنین شهرتی به دست آورده است. اگر «برزویه» این اثر را به ایران نمی آورد، و «ابن مقفع» آن را از پهلوی به عربی ترجمه نمی کرد، شاید سرنوشت این کتاب به گونه ای دیگر رقم می خورد و ما شاهد تأثیرات انکارناشدنی آن در ادبیات ایران و جهان نبودیم.

یکی از داستان های اصلی این کتاب که باب اول «پنجانترا» (منبع اصلی کلیله و دمنه) نیز به شمار می رود، داستان «شیر و گاو» است که در ترجمه «ابوالمعالی»، با عنوان باب دوم، پس از باب «برزویه طیب» قرار گرفته است. در کتاب «پنجانترا» این باب، «جدایی دوستان» نام دارد. تاکنون این داستان از زاویه های مختلف، خصوصاً از دیدگاه اساطیری مورد بررسی قرار گرفته، ولی در این مقاله، ما سعی داریم انعکاس این داستان را در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار دهیم، تا روشن شود که بزرگان ادب فارسی، در چه مواردی و چگونه از این داستان سود برده اند.

کلمات کلیدی: کلیله و دمنه، ادبیات فارسی، شیر و گاو

* دانشیار دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان

** دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان

مقدمه:

بیان داستان از زبان حیوانات که امروزه فابل (*Fable*) نامیده می شود، محاسن زیادی دارد که یکی از آنها هموارتر کردن راه برای ابراز انتقادات سیاسی و حکومتی است. در داستان «شیر و گاو»، دربار پادشاهی به تصویر کشیده شده که در آن اطرافیان برای تقرب جستن به «شیر» (شاه) باهم در حال رقابت هستند و تراژدی داستان نیز در راه نیل به این هدف رخ می دهد.

ما در ابتدا شخصیت ها و نمادهای این داستان را توضیح می دهیم و سپس به بررسی انعکاس های آن در ادب فارسی می پردازیم.

1 - شخصیت ها

در این داستان، سه شخصیت اصلی وجود دارد که محور داستان بر حول آنها می گردد. یکی «شیر»؛ ملک سباع است که بسیاری از زیردستان آرزوی نزدیکی به دربار او را دارند. «دمنه» یکی از این آنهاست که پس از درک این که «شیر» در مقام ترس و حیرت است، به او نزدیک شده و اعتماد وی را به دست می آورد. سومین شخصیت «گاو» است که به وسیله «دمنه» وارد «مرغزار» شده و پس از یافتن قربت و مکانت نزد «شیر»، باز به تضریب «دمنه»، از صحنه روزگار محو می شود.

2 - نمادها

هر یک از شخصیت های داستان، دارای ویژگی بارزی هستند که با آن شناخته می شوند؛ مثلاً از تصاویری که بر روی دیوارها، ظروف و ... به جا مانده، قابل درک است که «شیر» از قدیم الایام حیوانی قدرتمند تصور می شده است. همچنین در نقش برجسته های «پرسپولیس»، «شیر سوار بر گاو» سمبل سال نو بوده، و نقش خود «شیر» نماد آبهت و فرمانروایی بر قلمرو به شمار می رفت¹. پس از ورود اسلام به ایران، «شیر» را نمادی از «شجاعت»، می دانستند. در این حکایت، «شیر»، نمادی از حاکم یا پادشاهی است که با سخن چینی یکی از درباریانش دوستی خود را با شخصیتی کاردان و شایسته، به هم می زند. «شغال» (یا روباه²) هم بیشتر، نمادی از انسان های حیله گر و فریبکار است. بنا به تحقیق محققان، «روباه» قدیمی ترین حیوانی است که در ادب فارسی ثبت شده است: در داستانی که «مانی» آن را از پیشینیانش نقل می کند، نقش حکیم به یک «روباه»، داده شده است³.

«روباه» معمولاً در مقابل هیبت «شیر»، خوار و زبون است. شعرا از این رابطه طبیعی استفاده می کردند و مقام ممدوح را تا حدی بالا می بردند که «شیر» در برابر قدرت آنها، «روباهی» بیش نبود. «شیر» در شجاعت و داشتن بانگ بلند (غرّش) و حمله، شهرت دارد. این ویژگی نیز، تصویر آفرینی های بسیار زیبایی را به وجود آورده است. علاوه بر این ها ویژگی های دیگری نیز در آنها وجود دارد که در ابیات ذیل مورد توجه قرار گرفته است. «گاو» نیز از حیواناتی است که به دلیل نقشی که در زندگی مردم دارد، مورد توجه بوده است. در این حکایت، «گاو» بر خلاف تصویر عمومی آن در فرهنگ ایرانی که حماقت و بی عرضگی را تداعی می کند، لیاقت و کاردانی و وفاداری را به نمایش می گذارد.

1- ر.ک: عسکری، امیر؛ پگاه فرخ زاد: <http://anthropology.ir/node/3466> ، 08 /04 /2009

2- پس از ترجمه کلیله به فارسی، «شغال» به «روباه» تغییر یافته است. هرچند در این داستان چنین نیست.

3- ر.ک: عسکری، امیر؛ پگاه فرخ زاد: <http://anthropology.ir/node/3466> ، 08 /04 /2009

این داستان از لحاظ باورهای اساطیری ایران و هند نیز قابل توجه است؛ زیرا در «حمله شیر به گاو» در این داستان و اسطوره هندی «سوما و میترا» و اسطوره میترای «گاو و میترا» و نیز اسطوره زردشتی «گاو و اهریمن» مشترکاتی هست⁴.

«شیر» خورشید است و «گاو»، طبیعت سرسبزی که حیاتش بدان بسته است. خاطراتی از اسطوره های مشترک ایران و هند و تأثیر آنها بر همدیگر در این داستان مشاهده می شود. این تأثیرات شاید به صورت ناخودآگاه در قصه جریان یافته است⁵.

"در اساطیر باستان، «شغال» مقیم دربار خدایان است و در برخی اسطوره های دیگر «روباه» مظهر نیروی فوق طبیعی است. این حیوان پیام آور برخی از خدایان است و از معابد آن ها محافظت می کند. از روباه به سبب حيله گری و آزار رسانی می ترسیدند و برای آرامش او هدایایی تقدیم می کردند⁶. در آیین های «میترا»، «زرتشت» و «هندی»، کشته شدن «گاو» و جاری شدن خون او باعث سرسبزی و حیات دوباره می شود⁷. "میترا هم در ایران و هم در هند، به عنوان ایزد آفتاب پرستش شده است. یکی از خصوصیات برجسته میترا / میترا، استوار نگه داشتن اصل اعتقادی عمده هند و ایرانیان یعنی «نار رشا» است و مراد از آن نظم کیهانی است که سبب می شود روز و شب جای خود را به همدیگر دهند و فصل ها دگرگون شوند و با قربانی کردن، طبیعت نیروی دوباره یافته، دوام پیدا کند⁸."

"غلبه شیر بر گاو، نمایانگر دوره ای است که این اقوام بیابانگرد، در آسیای میانه و سپس در ایران و هند ساکن شدند و به زراعت روی آوردند و به اهمیت خورشید در امر کشاورزی پی بردند. بر اساس منطق اسطوره ای، حمله شیر به گاو و مغلوب شدن آن چنین تفسیر می شود که خدای خورشید، جایگزین خدای ماه می گردد و رسالت رویاندن گیاهان را در اسطوره حیات بر عهده می گیرد.

به نظر می رسد، یکسانی موضوع حمله شیر به گاو در داستان کليلة و دمنه و اسطوره های ایرانی و هندی، امری تصادفی نباشد و در حقیقت این دو شخصیت خدایی اساطیر، رسوبات ذهنی و خاطرات اولیه و آرکی تایپ های قوم هندو بوده است که در کليلة و دمنه، به صورت دو قهرمان داستانی خود را نشان داده اند.

به این ترتیب و بنابر منطق اسطوره ها، انزجار از شیر مستبد از وجودمان رخت برمی بندد و قبح حمله به گاو بی گناه در دیدگانمان فرومی ریزد⁹."

در ابیات زیر شواهدی آورده شده، که ویژگی بارز این شخصیت ها در ادب فارسی را روشن می سازد. البته بسیاری از این شواهد، با داستان «کليلة» بی ارتباط اند و فقط جهت آگاهی از تصویر آفرینی شعری ویژگی های این حیوانات در اینجا ذکر می شود:

بیافت حشمت او پشت دهر و گشت قوی بدید هیبت او شیر چرخ و شد روباه
(ابوالفرج رونی، ق در مدح سیف النوله، ب 6، ص 111)

4- ر.ک: کمبلی، مختار؛ منصوره آرین فر: رد پای اساطیر در داستان شیر و گاو از کليلة و دمنه، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم - بهار و تابستان 1387.

5- ر.ک: همان.

6- همان.

7- ر.ک: همان.

8- همان.

9- همان.

- خیره ماند از قیام غالب او حمله شیر و حیلۀ روباه
 (ابوالفرج رونی، ق، ب 13، ص 112)
- آفرین باد بر آن شیر که شیران جهان پیش او خوارتر و زارترند از روباه
 (فرّخی، ق 179، ب 31، ص 347)
- روز صید تو بپرسند گر از شیر، مثل که چه خوانند ترا؟ گوید: اکنون روباه
 (فرّخی، ق 180، ب 19، ص 348)
- به زور پیل و دل شیر اگرش وصف کنم در این نباشد بهتان در آن نباشد زور
 (قطران تبریزی، ق در مدح میر ابومنصور، ب 24، ص 165)
- بارکش چون گاو میش و بانگزن چون نرّه شیر
 گامزن چون ژنده پیل و حمله بر چون کرگدن
 یوزجست و رنگ خیز و گرگ پوی و غرم تک
 بیرجه، آهو دو و روباه حیلۀ، گور دن
- (منوچهری، ق 50، ابیات 50 - 49، ص 82)
- عتاب چون تویی اندر ازای طاعت من حدیث حمله شیر است و حیلۀ روباه
 (انوری، ج 1، ق 164، ب 24، ص 414)
- تا گه حمله قوی نبود روباه چو شیر تا گه حیلۀ فزون نبود شیر از روباه...
 (سنایی، ق 257، ب 29، ص 585)
- ناکرده به پرّپشه ای دمسازی چندیم به پای پیل هجر اندازی
 هر شیردلی که داشتیم باد ببرد از بس که بدیدیم از تو روبه بازی
- (عطار، رباعی 1265، باب 32، ص 239)
- نه ای شیر وگر شیر ژیانی تو روبه بازی گردون ندانی
 (عطار، اسرارنامه، ص 140)
- دل را به دهان شیر می خواند روبه بازی چشم آهویش
 (عطار، غ 453، ب 10، ص 365)
- شغال ظلم مستولی چنان شد که شیر عدل را چنگال بشکست
 (همام تبریزی، ترجیع بند، ب 4، ص 58)
- افکندن صید کار شیر است روبه ز شکار شیر سیر است
 (نظامی، لیلی و مجنون، ص 41)
- بدخواه را چه زهره که گردد معارف؟ با شیر خود چه پنجه تواند زدن شغال؟
 (سلمان ساوجی، ق 58، ب 33، ص 133)
- می رود راه خلاف تو و می ماند خصم به شغالی که رود پنجه زند با ضرغام
 (سلمان ساوجی، ق 63، ب 35، ص 146)
- عقل داند که عاقبت چه بود روبهی را که قصد شیر کند
 (سلمان ساوجی، قطعه 72، ب 6، ص 428)
- حیلۀ روباهان کنند ای من سگِ شیری که او دشمن خود را بمردی در صف هیجا گرفت
 (اهلی شیرازی، ق 15، ب 4، ص 435)
- به مکر با تو چه جنگ آوری کند دشمن نه مرد حمله شیرست و حیلۀ روباه
 (اهلی شیرازی، ق 67، ب 25، ص 505)

3 - انعکاس این داستان در ادب فارسی

داستان «شیر» و «گاو» از جهات مختلف، در ادب فارسی تأثیر داشته است. گاه شاعران، مظلومیت خود را در برابر دشمن و رنج‌هایی را که در اثر سخن چینی آنها متحمل شده‌اند، با داستان سعایت «دمنه» از «گاو» نزد «شیر»، مقایسه می‌کردند و گاهی ممدوح را مثلی «شیر» می‌دانستند و خود را مانند «گاو» می‌دانستند که در مقابل او مطیع و فرمانبردارند. به نزاع و جدال «شیر با گاو» و ناتوانی «گاو» در مقابله با او نیز بسیار توجه شده است. از لحاظ عرفانی هم از ناسپاسی «شیر»، انتقاد شده است اما سهم عمده این بازتاب را لفاظی‌های شاعرانه از کلمات «شیر» و «گاو»، و نیز برقراری ارتباط بین آنها و صور فلکی برعهده دارد. شعرا برای مضمون آفرینی، گاهی نقش‌های کنده‌کاری شده در قصر ممدوح را برتر از صورت‌های فلکی می‌دانستند و یا «شیر» فلکی را در حال نزاع با «گاو» زمینی یا «ثور» فلکی به تصویر می‌کشیدند. این گونه تصویرسازی‌ها که نوعی نقاشی مجسم است، احتمالاً به تأسی از نقاشی‌هایی که در نسخه‌های خطی قدیمی «کلیله و دمنه» کشیده شده، در ذهن شعرا تداعی می‌شده است. این تصاویر بر روی آثار باستانی، ظروف گوناگون و قالی‌های به جا مانده از قرون گذشته نیز به چشم می‌خورد.

3 - 1 ترسیدن شیر از صدای گاو

دمنه را گفتا که تا این بانگ چیست؟	با نهیب و سهم این آوای کیست؟
دمنه گفت او را جز این آوا دگر	کار تو نه هست و سهمی بیشتر
آب هرچه بیشتر نیرو کند	بند ورغ سست بوده بشکند
دل گسسته داری از بانگ بلند	رنجگی با شدت و آواز گزند

(رودکی، دیوان، صص 2 - 51)

3 - 2 کشتن شیر، گاو را

ندانی ای به عقل اندر خر کنجد به نادانی	که با نر شیر برناید سترون گاو ترخانی
شیر دندان نمود و پنجه گشاد	خویشتن گاو فتنه کرد سقیم
ای گاو! چرای شیر مرگی	بندیش که پیش او نیایی
نخستین گفت کز خود برحذر باش	ناصر خسرو، ق 122، ب 19، ص 261
نگر تا نیاید به خونم برون	به تزویر چون شیر بر شتریه

عشق، شیر پنجه دار آمد چو دستش در شود	گاو گردون را کشد در خرکمان نیستی
	(سیف فرغانی، غ 162، ب 6، ص 417)

3 - 3 سعایت دمنه و عاقبت شیر نمام

نکرد هرگز کس بر فریب و حیلت سود	مگر «کلیله و دمنه» خوانده ای ده بار
---------------------------------	-------------------------------------

10 - نظامی در «خسرو و شیرین» از زبان «بزرگ امید»، در ادامه ترغیب کردن «شیرین»، «خسرو» را به عدل و دانش، «خسرو» را پندهایی می‌دهد. این پندها در بردارنده چهل داستان از «کلیله و دمنه» می‌باشد که تأثیری عمیق در «خسرو» می‌گذارد.

- (ابوحنیفه اسکافی، شاعران بی دیوان، ب 21، ص 589)
 حسود بیهوده کردار پیش او از بیم
 چنان نمود که روباه پیش شیر عرین
- (امیرمعزی، ق در مدح ملکشاه، ب 13، ص 497)
 تف سیاستش از دیو دمنه ساخته خف
 کف کفایتش از شیرشزه دوخته شیر
- (ابوالفرج رونی، ق در مدح ابوالقاسم خاص، ب 6، ص 52)
 در بیت فوق، سیاست ممدوح، «دمنه» حیلۀ گر را نیز می ترساند.
 وحشی مکر برجهد به کمر
 دمنه حیلۀ در خزد بتری
- (ابوالفرج رونی، ق [خفیف]، ب 13، ص 112)
 دمنه از بهر شکم عافیت شیر بخست
 لاجرم شیر به چه کرد به سرگین اندر
 او برون آمد از آن ننگ چو از ابر قمر
- (فرخی، ق 74، ابیات 6 - 25، ص 156)
 ابلهی کردند و خریدند مر سر شیر را
 تا به خون گاو کرد آهنگ شیر گاوخوار
 «تا نداری پنجه شیران، سر شیران مچار»
- (لامعی، ق 25، ابیات 2 - 261، ص 41)
 روی مکن سوی مزگت ایچ و همی رو
 دمنه به کار اندر است و گاو نه آگاه
 جز که تو را این مثل نشاید گفتن
- (ناصرخسرو، ق 78، ب 40، ص 170)
 بیت فوق نوعی برداشت فلسفی در مذمت فرد دنیا دوست و خوشگذرانی است که غفلت او
 مثل غفلت «گاو» دانسته شده است.
 با علم گاوسار شیر نشانش
 شیر فلک روبه است و دمنه محتال
- (سوزنی، ق در مدح تمغاج خان، ب 11، ص 237)
 در بیت فوق، شیر فلک در برابر نقوش پرچم ممدوح، مثل روباه از ترس، به حیلۀ و نیرنگ
 می گراید.
 بیت زیر بیان می کند که دشمن، خیال می کند که با سعایت، مقبل می شود:
 نه دمنه چون اسد، نه درمنه چو سنبله است
 هرچند نام بیهده کانا برافکند
 خاقانی، ق 43، ب 118، ص 198)
- گاهی شاعر، حسودان را به «دمنه» تشبیه می کند:
 گاوی کنند و چون صدف آبستن اند؛ لیک
 از طبع، گوهر آور و عنبر فکن نیند
 چون تشت بی سرند و چو در جنبش آمدند،
 الا شناعتی و دریده دهن نیند
 گاه فریب، دمنه افسونگرند؛ لیک
 روز هنر، غضنفر لشکر شکن نیند
- (خاقانی، ق 46، ابیات 8 - 6، ص 214)
 دمنه اسد کجا شود؟ شاخ درمنه سنبله؟
 قوت موم و آتشی؟ فعل زقوم و کوثری؟!
 خاقانی، ق 123، ب 83، ص 593)
- در بیت فوق، «خصم» مثل «دمنه»، فریب کار و ممدوح مانند «شیر» است که «دمنه» در
 برابر وی نمی تواند کاری از پیش ببرد.
 با من پلنگ سارک و روباه طبعک است
 این خوک گردنک، سگک دمنه گوهرک
- (خاقانی، غ 237، ب 2، ص 931)
 خاقانی را دم کنی، ای دمنه عصر:
 «گو شترپه است و شیر نر اسعد نصر»؛
 نور، از سر قصر، آوری اندر بن چاه؛
 سایه، ز بن چاه، بری بر سر قصر
 خاقانی، رباعی 147، ص 1297)

و گاه ، روزگار ، مثل «دمنه» است:

ایام **دمنه** طبع و مرا طالع است اسد؛
 من پای درگل، از غم و حسرت، چو شتر به
 (خاقانی، قطعه 238، ب5، ص 1241)
 با تو سگ نفس ما **روباهی** و مکر آرد!
 که شیر سجود آرد در پیش **شغال** تو
 (مولوی، غزلیات، ج5، غ2170، ب12، ص36)
 بیت فوق یادآور مکر «دمنه» و فریفته شدن «شیر» است. در بیت زیر نیز، «مولانا»، حيله
 را در کنار «دمنه» و «کلیله» آورده است:
 زو هر کی جست کاری می گفت خیره: «آری»
 آری و نی یکی دان در وقت خیره
 رایبی

کو خیمه و طویله؟ کو کار و حال و حيله؟
 کو **دمنه** و **کلیله**؟ کو کذ کدخدایی؟
 (مولوی، غزلیات، ج6، غ2944، ابیات 5-44، ص 198)
 همچنین «مولانا» در ابیاتی از دفتر دوم «مثنوی»، در انتقاد از کسانی که تنها به ظاهر
 حکایات توجه می کنند به داستان های «کلیله و دمنه» اشاره کرده است و بیان می کند که
 باید به عمق داستان و هدف آن توجه کرد:

نی چنان کافسانه ها بشنیده بود	همچو شین بر نقش آن چفسیده بود
تا همی گفت آن کلیله بی زبان	چون سخن نوشد ز دمنه بی بیان
ور بدانستند لحن همدگر	فهم آن چون کرد بی نطقی بشر
در میان شیر و گاو آن دمنه چون	شد رسول و خواند بر هر دو فسون
چون وزیر شیر شد گاو نبیل	چون ز عکس ماه ترسان گشت پیل
این کلیله و دمنه جمله افتراست	ورنه کی باز اغ لکلک را مراست
ای برادر قصه چون پیمانان ایست	معنی اندر وی مثال دانه ایست
دانه معنی بگیرد مرد عقل	ننگرد پیمانان را گر گشت نقل

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات 32 ت 3625، صص 5-324)

این قدر نداند آن مدغ	با آن همه فضل و چیزدانی
کان ریش چنان نمی پسندد	صاحب طبعان این زمانی
زیرا که به هیچ کار ناید	آلا ز برای دمنه دانی

(کمال اصفهانی، ج1 قطعه، ابیات 5-13، صص 10-609)

خوان صد مظلمه آری سوش	تا شکم پرکنی از پهلوش
همچو روبه که ز کوته نظری	از چراگاه به صد حيله گری
گاو را در نظر شیر برد	تا ز پس مانده او سیر خورد
دین خود جمله به دینی دادی	طرفه کز دینی هم ناشادی

(جامی، هفت اورنگ، صص 60-559)

3- 4 بازی لفظی با «شیر و گاو» و صور فلکی

این گونه لفظی های شاعرانه، بیشتر در مدح ممدوح به کار گرفته شده است:
گاو دوشای عمر بدخواهش
 بره خوان **شیر** گردون باد
 (ابوالفرج رونی، ق درمدح علاءالدوله، ب4، ص 42)
گاو ایستاده کان زمرد ورا مکان
شیر ایستاده قبه مینا ورا عرین
 نه جای آنکه **گاو** زندشیر را سرون
 نه بیم آنکه **شیر** گزد **گاو** را سرون
 (لامعی، ق71، ابیات 5-874، ص 137)
شیر را ماند به روز جنگ و خصم اوست می
 باز را ماند به گاه رزم و دشمن چون کلاغ

(قطران، ق در مدح ابومنصور، ب14، ص192)
 میش و پشه، کبک و هرّه گر نظر یابند ازو هر یکی یابند تأیید و رشادت بی گمان
میش بندد شست **شیر** و پشه بندد دست پیل کبک جنگد با عقاب و هرّه با ببر بیان
 (قطران، ق در مدح ابومنصور، ابیات 8 - 27، ص304)
اسد اندر تحیر از پی **ثور** کام بگشاده تا بیابد کام
 (انوری، ج1، ق120، ب17، ص304)

با الله از بس که این لئیم ظُفر با مقیمان خاک بستیزد
 آن چنان شد که بر فلک بمثل **شیر** با **گاو** اگر بر آویزد
 زانکه باشد که در مزاج فلک چون پلنگان فسادى انگیزد
 (انوری، ج2، مقطعه179، ابیات 9 - 7، ص603)
 در سهم و ترس مانده **چو گاو**ان ز شرزه **شیر** شیران کارزاری از آن گرز گاو سار
 (مسعود سعد، ق104، ب20، ص254)
طعمه شیر مغز گاو آمد که سر **گاو** چنگ شیر درد
 (مسعود سعد، ج2، قطعه56، ص852)
 کره خاک **چو** بر **گاو** نهاده ست بنا هر بنایی که برین خاک نهی در گردد
 گرنه **شیر** فلکی پنجه کشد، **گاو** زمین دارد آن پنجه که با شیر برابر گردد؟
 سگدلان اند درین مزرعه، می ترسم از آنک **شیر** بددل شود و **گاو** دلاور گردد
 (نظامی، ق، ابیات 3 - 1، ص222)
شیر فلک به **گاو** زمین رخت برنهد، گر بر فلک نظر به معادا بر افکند
 کس ننگد با شما در ملک زیرا کس نگفت (خاقانی، ق43، ب102، ص197)
گاو در زنجیر با **شیر** دلاور بسته اند (مجیر بیلقانی، ق30، ب48، ص70)
 در جدل **شیر**ند وین خوشتر که **چون گاو** ابله اند
 در هنر **گاو**ند وین **بتر** که **چو شیر** ابخرند
 آتش خشم تو چون زبانه بر آرد **شیر** **فلک** برنهد به **گاو** لباده
 (کمال اصفهانی، ج1، ق، ب7، ص469)
 (مجیر بیلقانی، ق31، ب11، ص71)

3 - 5 نزاع و جدال شیر و گاو

شیر و **گاو** تو بی نزاع و غضب

ابدالدهر مانده در بیکار
 (انوری، ج1، ق76، ب10، ص182)
 بیت فوق در مدح عمارت «صاحب ناصرالدین طاهر» و در تعریف نقش و نگارهای نقاشی
 شده بر روی آن سروده شده است.
شیر صورت کرده بر ایوان آن بیگاه و گاه **چون** شکاری **گاو** گردون را گرفته در دهان
 (جبلی، ق102، ب46، ص298)
منم گاو دل، تا شدم **شیر** □ **طالع**؛ که **طالع** کند، با **دل** من، **نزاعی**
 (خاقانی، ق126، ب4، ص608)
سود یک لشگر دین بود که آن روز **چو شیر** کردی از کین سوی آن **گاو** زیان کار آهنگ
 (سنایی، ق159، ب13، ص342)

- همچو هاروت و چو ماروت شهیر
اعتمادی بودشان بر قدس خویش
گرچه با او شاخ صد چاره کند
گر شود پر شاخ همچون خارپشت
- از بطر خوردند زهرآلود تیر
چیست بر شیر اعتماد گاو میش
شاخ شاخش شیر نر پاره کند
شیر خواهد گاو را ناچار کشت
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، ص 148)
همچو علی تیر کشد صف عدو را بدر
(سلطان ولد، غ 280، ب 7، ص 152)
- حمله کنم پنجه زنان ، چونکه منم شیر ژیان گاو بدن را بکشم ، خون دلش را بخورم
جنگ به خود کن به خود، اینست یقین رستمی گاو بدن را بکش زود چو شیر نری
- (سلطان ولد، غ 391، ب 2، ص 216)
(سلطان ولد، غ 694، ب 4، ص 398)
- در ابیات فوق، از این داستان، تأویل عرفانی صورت گرفته است.
شیر فلک ز بیم کمند تو در گریز
گاو زمین ز سم سمند تو در فغان
- از نوک ناوک و سم اسبش برآوردند
نظر چون کرد شیری دید از دور
ز چنبر شیر گردون را جهانده
خروشش مرده را بردی ز سر خواب
پی جستن زدی چون بر زمین پای
کشید آن شیر دل بر شیر شمشیر
هژبر تیغ زن تیغ آنچنان راند
- (خواجو کرمانی، قصیده، ب 36، ص 109)
شیر سپهر غرش و گاو زمین فغان¹¹
(خواجو کرمانی، قصیده، ب 27، ص 110)
در و دشت از غریوش گشته پرشور
نشان ناخنش بر ثور مانده
به زهر چشم کردی زهره ها آب
نمودی کوهه گاو زمین جای
چو شیری حمله آور گشت بر شیر
که زخم تیغ بر گاو زمین ماند
(وحشی بافقی، ناظر و منظور، ص 456)
- ابیات فوق با استناد به جدال میان «گاو» و «شیر»، صحنه شکار را توصیف کرده است.
3 - 6 ایهام به داستان شیر و گاو
میان شاه فریدون تفاوت است چنانکه
- نازید به گرز گاوسار افریدون
از تو فرقت تا به افریدون چون
- میان شیر دلیر و میان گاو زبون
(امیر معزی، ق درمدح ملکشاه، ب 12، ص 462)
در دست تو گرز شیر سارست کنون
چونانکه ز شرزه شیر تا گاو زبون
(امیر معزی، رباعی، ص 728)
- خاطر گاو زهره شیر شکار،
کبک زهره شود، به سیرت سار
(خاقانی، ق 57، ابیات 4 - 53، ص 259)
لعاب طبع گرداگرد می تن
(خاقانی، ق 104، ب 55، ص 497)
- چون از لعاب شیر نر دندان گاو است آبخور،
ز من بدنخیزد که شاهی نیاید
- تیغش بر اعدا، از سقر، زندان نو پرداخته
(خاقانی، ق 112، ب 19، ص 518)
ز چتر غرابی و تاج خروسی

11 - چنین کاربردهایی در دیوان «خواجوی کرمانی» بسیار زیاد بود که تنها به این دو مورد اکتفا شد.

- من آن گاوَم ای شیر دل نیک دانی
 که هر جا که باشم بیام سپوسی
 (مجیر بیلقانی، قطعه 79، ابیات 6 - 5، ص 331)
- مگریز که ز چنبر چرخت گذشتنیست
 گر شیر شرزه باشی ورسفله گاوَمیش
 (مولوی، غزلیات، ج3، غ1268، ب2)
- از شور پرکشد آسَد ار حاجت اوفتد
 بهر رکاب دولت او را دوال نو
 (حسن دهلوی، غ105، ب7، ص 497)
- دارای دین طغامتورخان که روز رزم
 در پیش او عدوش چو گاو است پیش شیر
 (ابن یمین، قصیده، ب 159 و 160، ص 14)
- هم ز عدل شاملش بینم که از تأثیر چرخ
 شیر می جوید ز قصد گاو شیری اجنتاب
 (ابن یمین، قصیده، ب281، ص 19)
- گاو تو در زروع فقیران بی نوا
 شیر تو در شکار یتیمان بی پدر
 (اوحدی، ق وله..، ب18، ص 18)
- شیر با گاو صلح جوی شود
 گرگ با میش نرم خوی شود
 (جامی، هفت اورنگ، ب13، ص 264)
- بازگشا عقد ثریا ز هم
 گاو چراخوردۀ این مرغزار
 قطع کن از داس اجل خوشه اش
 ساز جدا پیکر جوزا ز هم
 شیر جهان خوار فنا را سپار
 ساز پی راه فنا توشه اش
 (جامی، هفت اورنگ، ابیات 21 - 19، ص 374)
- در مقامی که شیر رایت را
 بر هوا گرد سرکشان سپاه
 بگفتا کای جوان نورسیده
 چسان جان برده ای زین پیشه بیرون
 حمله بر گاو آسمان باشد
 قیروان تا به قیروان باشد
 (وحشی بافقی، ق9، ب30، ص 181)
- که از مهرت بما پرتو رسیده
 که شیرش بسته ره بر گاو گردون
 (وحشی بافقی، ناظرو منظور، صص 7 - 456)

نتیجه:

داستان «شیر و گاو»، غالباً در خدمت مدح قرار گرفته است. در بعضی از موارد مدح، اشاره به داستان، بسیار صریح و مستقیم است و در بعضی دیگر، عناصر اصلی داستان به مثابه نمادی شناخته شده، به کار رفته است و قرینه دقیق تری برای نشان دادن اقتباس در دست نیست؛ حتی در این موارد نیز می توان تأثیر کتاب کلیله و دمنه را حداقل در فراهم کردن مواد شاعرانه برای تصویرسازی دید. عناصر این داستان گاهی در متون عرفانی و اخلاقی نیز، وسیله بیان تمثیلی بوده است که در مقاله جداگانه ای بدان پرداخته شده است.

فهرست منابع

الف - کتابها

- 1 - ابن یمین فریومدی، امیر محمود بن یمین: دیوان؛ به تصحیح و اهتمام: حسینعلی باستانی راد؛ کتابخانه سنایی.
- 2 - اصفهانی، کمال الدین اسمعیل: دیوان (2ج)؛ به اهتمام: حسین بحر العلوم؛ تهران: دهخدا؛

- 3 - انوری، علی بن محمد: دیوان (2ج)؛ به اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی؛ تهران: علمی و فرهنگی؛ چاپ چهارم، 1372.
- 4 - اوحدی مراغی، رکن الدین: کلیات اوحدی؛ با تصحیح و مقابله و مقدمه: سعید نفیسی؛ تهران: امیرکبیر؛ چاپ دوم، 1375.
- 5 - اهلی شیرازی، شیخ محمد: کلیات اشعار؛ به کوشش: حامد ربّانی؛ کتابخانه سنایی؛ چاپ دوم، 1369.
- 6 - بلخی، جلال الدین محمد: غزلیات شمس (10ج)؛ به تصحیح: بدیع الزّمان فروزانفر؛ تهران: امیر کبیر؛ 1363.
- 7 - _____: مثنوی معنوی (2ج)؛ تصحیح: عبدالکریم سروش؛ تهران: علمی و فرهنگی؛ چاپ نهم، 1386.
- 8 - بیلقانی، مجیر الدین: دیوان؛ تصحیح و تعلیق: محمدآبادی؛ تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران؛ 1358.
- 9 - تبریزی، قطران: دیوان؛ به اهتمام: حسین آهی؛ مؤسسه مطبوعاتی خزر؛ 1362.
- 10 - تبریزی، همام الدین محمدین فریدون: دیوان؛ بامقدمه و حواشی و تصحیح: مؤیدآبایی؛ 1333.
- 11 - جامی، نورالدین عبدالرحمن: دیوان (2ج)؛ تصحیح: اعلاخان افصح زاد؛ زیر نظر میراث مکتوب، 1378 .
- 12 - _____: هفت اورنگ؛ به تصحیح و مقدمه: مرتضی مدرس گیلانی؛ تهران: مهتاب؛ چاپ هفتم، 1375.
- 13 - جبلی، عبدالواسع بن عبدالجامع: دیوان (2ج)؛ به اهتمام، تصحیح و تعلیق: ذبیح الله صفا؛ دانشگاه تهران: 1339، سال چاپ ج2: 1341.
- 14 - خاقانی، بدیل بن علی: دیوان (2ج)؛ تصحیح: میرجلال الدین کزازی؛ تهران: مرکز؛ چاپ اول، 1375.
- 15 - خواجوی کرمانی، کمال الدین: خمسه خواجو؛ به تصحیح: سعید نیازکرمانی؛ دانشگاه شهیدباهنر کرمان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ چاپ اول، 1370.
- 16 - _____: دیوان؛ به اهتمام و تصحیح: احمد سهیلی خوانساری؛ شرکت انتشاراتی پاژنگ؛ چاپ دوم، 1369.
- 17 - دهلوی، حسن بن علی: دیوان؛ به اهتمام: سیداحمد بهشتی شیرازی - حمیدرضاقلیچ خانی؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ چاپ اول، 1383.
- 18 - رونی، ابوالفرج بن مسعود: دیوان؛ به تصحیح: پروفیسور چایکین؛ مطبعه شوروی؛ ضمیمه سال ششم مجله ارمنان - 1304.
- 19 - ساوجی، سلمان بن محمد: کلیات سلمان ساوجی؛ تألیف: عباسعلی وفائی؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ چاپ دوم، 1382.
- 20 - سعدسلیمان، مسعود: دیوان (2ج)؛ به تصحیح و اهتمام: مهدی نوریان؛ کمال اصفهان؛ چاپ اول، 1364.
- 21 - سلطان ولد، بهاء الدین محمد: مولوی دیگر؛ تصحیح: حامد ربّانی؛ بامقدمه: سعیدنفیسی؛ کتابخانه سنایی، 1363.
- 22 - سنایی، ابوالمجدود بن آدم: دیوان؛ به اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی؛ تهران: سنایی؛ چاپ پنجم، 1380.
- 23 - سوزنی سمرقندی، محمدین علی: تصحیح و مقدمه: دکترناصرالدین شاه حسینی؛ تهران: امیرکبیر، مردادماه 1338.
- 24 - عطّار نیشابوری، فریدالدین: اسرارنامه؛ به کوشش: محمدابراهیمی؛ تهران: صفی علیشاه؛ چاپ اول، 1376 .
- 25 - _____: دیوان؛ به کوشش: تقی تفضلی؛ تهران: علمی و فرهنگی، 1371 .

- 26 - _____ : مختارنامه؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران: سخن؛ چاپ سوم، 1386 .
- 27 - فرخی سیستانی، علی بن جولوغ: دیوان؛ به کوشش: سیدمحمد دبیرسیاقي؛ تهران: زوار؛ چاپ چهارم، 1371.
- 28 - فرغانی، سیف الدین ابوالحماد محمد: دیوان؛ با تصحیح و مقدمه: ذبیح الله صفا؛ تهران: فردوسی؛ چاپ دوم، 1364.
- 29 - قبادیانی، ناصر خسرو: دیوان؛ تصحیح: مجتبی مینوی - مهدی محقق؛ دانشگاه تهران؛ چاپ هفتم، 1387.
- 30 - لامعی گرگانی، ابوالحسن ابن محمدابن اسماعیل: دیوان؛ به کوشش: دکتر محمد دبیر سیاقي؛ تهران: سازمان انتشارات اشرفی؛ چاپ دوم، 2535 شاهنشاهی.
- 31 - مدبری، محمود (مصحح): شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان؛ تهران: پانوس؛ چاپ اول، 1375.
- 32 - معزی، محمدبن عبدالملک نیشابوری: کلیات دیوان معزی؛ مقدمه و تصحیح: ناصر هیری؛ مرزبان؛ چاپ اول، بهار، 1362.
- 33 - منشی، ابوالعالی نصرالله: ترجمه کلیله و دمنه؛ تصحیح: مجتبی مینوی؛ تهران: امیرکبیر؛ چاپ سی و دوم، 1386.
- 34 - منوچهری دامغانی، احمد بن قوص: دیوان؛ به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقي؛ تهران: زوار؛ چاپ چهارم 1381 .
- 35 - نزاری فهستانی، سعیدالدین: دیوان (2ج)؛ مؤلف: مظاهر مصفا؛ تهران: علمی؛ چاپ اول، بهار 1371 .
- 36 - نظامی، الیاس بن یوسف: خسرو و شیرین؛ تصحیح: برات زنجانی؛ دانشگاه تهران؛ چاپ اول، 1376 .
- 37 - _____ : دیوان قصاید و غزلیات؛ به کوشش: سعیدنفیسی؛ تهران: فروغی؛ چاپ ششم، 1368 .
- 38 - _____ : لیلی و مجنون؛ تصحیح و حواشی: حسن وحید دستگردی - به کوشش: سعیدحمیدیان؛ تهران: قطره؛ چاپ چهارم، 1380 .
- 39 - وحشی بافقی، کمال الدین: دیوان؛ بامقدمه: سعید نفیسی - حواشی: م. درویش؛ سازمان چاپ و انتشارات جاویدان؛ چاپ چهارم، 2536 .
- ب - مقاله ها**
- 40 - شیکار، ایندو: افسانه های ادبیات هندی و کلیله و دمنه، ترجمه: دکتر جواد سجادیه؛ نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال یازدهم/ 1338 - پاییز و زمستان، صص 43 - 334.
- 41 - عسکری، امیر؛ پگاه فرخ زاد: کردارشناسی (رفتارشناسی جانوری)؛ <http://anthropology.ir/node/3466> ، 08 / 04/2009 .
- 42 - کمیلی، مختار؛ منصوره ارین فر: رد پای اساطیر در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه؛ مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ سال ششم - بهار و تابستان 1387.
- www.Magiran.com